

# چالش‌های رژیم اسرائیل در شرق دریای مدیترانه

نویسنده: افرایم اینبار\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱

ترجمه: محمد سالاری\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۵

## چکیده

امروزه منطقه شرق دریای مدیترانه نقشی حیاتی در امنیت ملی رژیم صهیونیستی اسرائیل یافته‌است. تغییر و تحولات منطقه هم، این نواحی را با مسائل جدیدی همراه ساخته است. محیط امنیتی رژیم اسرائیل به نظر نویسنده، در برآیند تحولات خاورمیانه چالش‌هایی را در شرق دریای مدیترانه برای اسرائیل ایجاد کرده که آینده امنیتی و ثبات در کرانه ساحلی سرزمین‌های اشغالی را با شرایط دشواری مواجه می‌کند. مسائل مهمی چون شکست طراحی امنیتی آمریکا و عقب‌نشینی آن از منطقه، آزادی عمل اسلام‌گرایان افراطی، شکل‌گیری معادله راهبردی جدید، کشمکش بر سر انرژی دریای مدیترانه، افزایش حضور روسیه و ترکیه، قدرت‌گیری ایران را می‌توان از جمله تحولات قابل ذکر این منطقه به‌شمار آورد.

واژگان کلیدی: شکست طراحی امنیتی آمریکا، رشد اسلام‌گرایی افراطی، چالش‌های رژیم صهیونیستی، افزایش حضور روسیه، چالش‌های انرژی

\* رییس مرکز مطالعات استراتژیک بگین - سادات و استاد علوم سیاسی دانشگاه باریلان

Msalari42@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۶۵-۵۱.

حدود ۹۰ درصد تجارت خارجی رژیم اسرائیل از طریق دریای مدیترانه صورت می‌پذیرد، به طوری که آزادی کشتی‌رانی در این دریا برای رفاه اقتصادی دولت یهودی حیاتی به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، کشف میادین جدید گازی در قسمت کرانه ساحلی این دریا می‌تواند رژیم صهیونیستی اسرائیل را به یک رژیم مستقل از لحاظ انرژی و همچنین صادرکننده مهم گازی تبدیل کند. تاکنون این‌گونه تحولات توانسته این رژیم را در ایمن کردن گذرگاه‌های آزاد دریایی و پشتیبانی از میادین کشف شده هیدروکربن توانمند سازد. اگرچه با بیداری دولت‌های مخالف عربی محیط راهبردی رژیم صهیونیستی به‌نحوی با بهبودی همراه بوده، ولی شرق دریای مدیترانه را مساله‌سازتر و با مشکلات فراوان‌تری مواجه کرده است. این تحولات همچنین حضور بیشتر روسیه، عمل‌گرایی ترکی، رشد افراطی‌گرایی و رادیکالیسم، ستیز بر سر انرژی و ظهور محور اسرائیلی - یونانی - قبرسی را به همراه داشته است. تحلیل و فرسایش نظم دولتی در کرانه شرق دریای مدیترانه یک دستور کار آشکار ضدغربی برای نیروهای اسلام‌گرای این منطقه فراهم آورده، به طوری که به ابعاد تمدنی هانتینگتون اختلاف و ناسازگاری دیگری افزوده است.

### منطقه شرق دریای مدیترانه

این منطقه در مدار ۲۰ درجه شرقی نصف‌النهار جغرافیایی واقع شده و دولت‌های کرانه‌ای یونان، ترکیه، سوریه، لبنان، اسرائیل، غزه (به صورت دوقطبی یک واحد سیاسی مستقل)، مصر و قبرس شمالی و جنوبی را شامل می‌شود. این منطقه که در طول جنگ سرد رقابت قدرت‌های اصلی را به خود دیده است، اکنون هم از اهمیتی راهبردی برخوردار می‌باشد. در واقع شرق دریای مدیترانه این پتانسیل را دارد که به پروژه انتقال نیرو به داخل منطقه خاورمیانه تبدیل شود. این منطقه گذرگاه‌های مهم شرق و غرب چون مسیر جاده ابریشم و کانال سوئز (منتهی به خلیج فارس و هند) را در خود جای داده است. علاوه بر آن، سرچشمه مسائل مهم بین‌المللی چون اسلام افراطی، تروریسم بین‌المللی، گسترش تسلیحات هسته‌ای، ریشه در سیاست‌های منطقه‌ای دولت‌های کرانه‌ای این حوزه دارد. این حوزه همچنین در زمینه حمل و نقل انرژی از

اهمیت بسیاری برخوردار بوده است، به طوری که نزدیک به پنج درصد ذخایر نفتی و ۱۵ درصد گاز طبیعی مایع جهان را از طریق کانال سوئز عبور می‌دهد. ترکیه (به‌عنوان یکی از کشورهای کرانه شرق دریای مدیترانه) میزبان حدود شش درصد تجارت نفتی جهان از طریق تنگه‌های بسفر و دو خط لوله بین‌المللی است. در این منطقه کشف ذخایر گاز و نفت جدید در کرانه‌های ساحلی رژیم صهیونیستی، غزه، قبرس و همچنین ذخایر بالقوه اکتشافی در سوریه و لبنان می‌تواند تحول امیدوارکننده‌ای در زمینه انرژی به‌شمار آید.

### شکست برنامه‌ریزی امنیتی ایالات متحده آمریکا

حضور ششمین ناوگان نیروی دریایی آمریکا در منطقه شرق دریای مدیترانه در دوره بعد از جنگ سرد اتفاق بی‌سابقه‌ای بود، به نحوی که این دولت توانست نفوذ سیاسی - نظامی خود را هر چه بیشتر حفظ کند. واشنگتن همچنین از طریق سیاست اتحاد با قدرت‌های منطقه موفق به مدیریت این منطقه شد. برجسته‌ترین نوع روابط این دولت را می‌توان در دو رابطه سه‌جانبه آمریکا - ترکیه - اسرائیل و آمریکا - مصر - اسرائیل مشاهده کرد. در واقع این سطح از روابط ریشه در تاریخ جنگ سرد دارد. با وجود این، معماری امنیتی ایالات متحده آمریکا در این منطقه با شکست مواجه شده است.

در دوره بعد از جنگ سرد آنکارا مشارکتی راهبردی با رژیم صهیونیستی شروع کرد که توسط ایالات متحده از حمایت جدی برخوردار بود. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که قوی‌ترین متحدان آمریکا (اسرائیل و ترکیه) که در زمینه مسائل نظامی و راهبردی با این کشور همکاری نزدیکی داشتند، از جهت منافع برای آن از اهمیت بالایی برخوردار شدند. تاکنون رشد و ترقی حزب عدالت توسعه از زمان پیروزی آن در انتخابات ۲۰۰۲ جهت‌گیری تازه‌ای در سیاست خارجی ترکیه ایجاد کرده است. در این چند سال حزب عدالت توسعه به‌نحوی خود را از غرب دور نگه داشته و آرزوی بلندپلبی هدایت جهان اسلام را در خود گسترش داده است. رجب طیب اردوغان در طی زمامداری با وجود اینکه یک اقتدارگرایی گسترده‌ای را نمایان ساخته است، حماس و شاخه اخوان المسلمین را حمایت کرده، به جنبش و حرکت اسلام‌گرایان سنی‌مذهب

در حمله به نظام سوریه کمک‌رسانی و توطئه‌های ضدغربی و ضدسامی را رواج می‌دهد. علاوه بر این، حضور و مشارکت ترکیه در ناتو به‌ویژه پس از اینکه با یک شرکت چینی در ساخت و طراحی سیستم دفاعی هوایی و موشکی دوربرد قرارداد بست، مشکل‌سازتر شده است. سیاست ترکی که از آبخور فکری اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی تغذیه کرده، رویکرد فعال آنکارا را در منطقه خاورمیانه به‌همراه داشته و روابط این کشور با رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار داده است. این رویه در جریان کشتی مرمره در سال ۲۰۱۰ که به محاصره نیروی دریایی رژیم صهیونیستی خاتمه داد، آشکار و بدیهی‌تر گشت. در اکتبر ۲۰۱۰ شورای امنیت ملی ترکیه رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یکی از تهدیدات اصلی در اسناد سیاسی رسمی کشور (کتاب قرمز) مورد شناسایی قرار داد. این تحولات در یکی از تاسیسات سیاست ایالات متحده آمریکا در شرق دریای مدیترانه شکاف و گسیختگی ایجاد کرد. ثبات در این منطقه تاحدی بسیار ناشی از مثلث آمریکا، مصر و اسرائیل می‌شد. این اتفاق زمانی آغاز شد که انورسادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، در سال ۱۹۷۰ تصمیم گرفت جریان را به طرفداری از ایالات متحده آمریکا تغییر داده و به‌تدریج در سال ۱۹۷۹ با رژیم صهیونیستی وارد صلح شود. مصر به‌عنوان بزرگ‌ترین دولت عربی در شرق دریای مدیترانه، منطقه خاورمیانه و آفریقا از جایگاه بالایی برخوردار بود. حسنی مبارک، جانشین سادات سیاست طرفداری از ایالات متحده و غرب را بعد از جنگ سرد ادامه داد. این هم‌پوشانی منافع در مثلث آمریکا-مصر-اسرائیل در کنار دیگر امتیازها پیمان صلح آمریکایی را در منطقه حفظ می‌کرد. از زمان برکناری حسنی مبارک در فوریه ۲۰۱۱ تا اکنون، روابط مصر، اسرائیل و ایالات متحده آمریکا با دشواری مواجه بوده است. با وجود این، ارتش مصر همکاری خود را با رژیم صهیونیستی ادامه داده و به شروط نظامی پیمان صلح ۱۹۷۹ پایدار بوده است. اخوان المسلمین وقتی با رای‌گیری قدرت را به‌دست گرفت، در روابط خود با این رژیم خیلی محافظه‌کارانه عمل کرد، به‌نحوی که می‌توان از آن به انحراف در اعتقادات اخوان تعبیر کرد. علاوه بر احساسات پایه‌ای ضدغربی و آمریکایی اخوان المسلمین، این حزب با نگاه واقع‌بینانه به مسائل و احتیاجات روز و همچنین حمایت مالی (به صورت وام) از طرف ایالات متحده بر این احساسات چشم پوشید و آن را کم‌رنگ جلوه داد.

حذف اخوان در جولای ۲۰۱۳ توسط ارتش، روابط دوجانبه مصر و آمریکا را با مشکل مواجه ساخت، به طوری که دولت اوباما جریان انتقال قدرت را در این کشور غیردموکراتیک خواند. واشنگتن حتی بخشی از کمک‌های خود به این کشور را در اکتبر ۲۰۱۱ به حالت تعلیق درآورد. این تحولات لغو مانور مشترک نظامی ستاره درخشان (Bright Star) از سوی دولت اوباما و همچنین لغو تحویل سیستم‌های تسلیحاتی پنتاگون را به همراه داشت. جریان کمک‌رسانی ایالات متحده آمریکا به انتخاب یک دولت داخلی مصر از طریق کاملاً دموکراتیک و آزاد گره خورده است. تلاش‌های دیپلماتیک رژیم صهیونیستی برای متقاعد کردن واشنگتن در تعصب دموکراتیک آمریکا تأثیر چندانی نداشته و تنها در برخی از زمینه‌ها موفقیت‌آمیز عمل کرده است. این گونه تحولات زمینه مناسبی را برای همکاری نزدیک مصر-اسرائیل-آمریکا به وجود نیاورده و روابط آنها را با مشکل همراه ساخته است. آشفتگی و شورش در جهان عرب از سال ۲۰۱۱ جایگاه ایالات متحده آمریکا را تضعیف کرده است. این امر تا حد بسیاری از سیاست خارجه اوباما ناشی می‌شود؛ سیاستی که می‌توان وجه مشخصه آن را چندجانبه‌گرایی دانست که برای تعهدات خارجی آمریکا ضروری به‌شمار آمده و جایگاه این کشور را در جهان تقویت و همچنین فشار و مسئولیت جهانی آن را به سمت شرکای جهانی تغییر می‌دهد. در واقع این امر تا حدی هم از واکنش‌های ناسازگار و متناقض آمریکا به حوادث و خیزش‌های آشکار جهان عرب ناشی می‌شود. علاوه بر این، درک نادرست به التزام اقدام نظامی در سوریه در واکنش به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط دولت بشار اسد و دیگر سیاست‌های نمایشی را می‌توان به این عوامل اضافه کرد. این رویه در مبادله هسته‌ای در نوامبر ۲۰۱۳ به‌رهبری آمریکا بین جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ جریان پیدا کرد؛ زمانی که به جمهوری اسلامی ایران اجازه ادامه غنی‌سازی اورانیوم همچنین راه‌اندازی سیستم‌های موشکی و تسلیحاتی در حوزه منطقه شرق دریای مدیترانه داده شد. این مبادله هسته‌ای پیروزی دیپلماتیک بزرگی را برای تهران به ارمغان آورده است. رهبران منطقه‌ای عقب‌نشینی واشنگتن را از عراق و افغانستان، همچنین تغییر سیاست‌های این کشور (دوستی و دشمنی) با ایران، سوریه و حکمرانان صحرا را در این چند سال به‌وضوح مشاهده کرده‌اند.

آگاهی و درک کلی از سیاست خارجی ضعیف و گیج‌کننده ایالات متحده آمریکا در بینش

بازیگران منطقه‌ای بیش از پیش قوی‌تر گشته است. واشنگتن که در جنگ افغانستان و عراق تضعیف شد، با اکتشافات جدید انرژی در منطقه خاورمیانه دیگر نمی‌خواهد وارد کشمکش‌ها و ستیزهایی شود که برای منافع این کشور از مرکزیت برخوردار نیست. درست زمانی که منطقه خاورمیانه به سمت استقلال انرژی پیش می‌رود، واشنگتن ظاهراً در حال از دست دادن منافع خود در شرق دریای مدیترانه در مجاورت خاورمیانه می‌باشد. این تحولات اعلامیه ۲۰۱۱ دولت اوباما را به‌همراه داشت؛ اعلامیه‌ای که بر سیاست توازن مجدد به سمت سیاست آسیایی تمرکز پیدا می‌کند. رشد چین برای حضور ایالات متحده آمریکا دلیل راهبردی قابل قبولی است. اگرچه سیاست محور آسیا تا حد اندکی اجرایی شده، اما توانسته در بودجه دفاعی ایالات متحده کاهش و در هزینه‌های حضور این کشور در دیگر مناطق چون شرق دریای مدیترانه از اولویت و اهمیت برخوردار شود. بعد از پایان جنگ سرد و نتایج جنگ‌های آمریکا در افغانستان و عراق، حضور نیروی دریایی این کشور در شرق دریای مدیترانه رفته‌رفته کاهش پیدا کرد. در طول جنگ سرد ناوگان ایالات متحده تنها یک یا دو ناو هواپیما را شامل می‌شد، ولی امروزه این ناوگان گسترش پیدا کرده و یک کشتی فرماندهی و چندین کشتی کوچک نابودگر را شامل می‌شود. اگرچه نیروی نظامی آمریکا در منطقه شرق دریای مدیترانه توانایی انجام عملیات نظامی را دارند، ولی درک کلی در منطقه این است که دولت اوباما فاقد اراده سیاسی و مهارت‌های لازم برای انجام آن است. امکان و احتمال اینکه متحدین اروپایی ایالات متحده در ناتو یا اتحادیه اروپا بتوانند جایگاه این کشور را در شرق دریای مدیترانه داشته باشند، هنوز به‌طور جدی مطرح نشده است. اروپا به دلیل عدم توانایی نظامی لازم، عدم بینش راهبردی روشن، همچنین اراده سیاسی لازم برای گرفتن نقش آمریکا هنوز بازیگر استراتژیکی به‌شمار نمی‌رود. اما بازیگرانی مثل روسیه که توانسته به‌طور طولانی جایگاه خود را در سوریه حفظ کند، احتمال این امر وجود دارد که بتواند نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا را در منطقه پیدا کند.

### افزایش حضور اسلام‌گرایان رادیکال

عناصر اسلام افراطی در اطراف حوزه شرق دریای مدیترانه بیش از پیش قدرتمند شده‌اند.

اکثر کشورهای با جمعیت مسلمان در پیاده کردن ساختارهای دولت‌گرایی با سختی و دشواری‌های زیادی مواجه‌اند و زمینه را برای اعمال نفوذ هرچه بیشتر نیروی سیاسی اسلام‌گرا محیا می‌سازند. در واقع گرایش‌ها و تمایلات اسلام‌گرایی در لیبی، مصر، غزه، لبنان، سوریه و ترکیه همه دسترسی نامحدود رژیم صهیونیستی و غرب را به این منطقه با تهدید جدی مواجه ساخته است. لیبی سه سال بعد از خیزش و شورش علیه رژیم معمر قذافی هنوز در آشفتگی و اغتشاش به سر می‌برد. در این کشور فقدان نظم و قانون ممکن است به تجزیه دولت منجر شده و برای گروه‌های افراطی اسلام‌گرا آزادی عمل بیشتری فراهم آورد. مصر در همسایگی شرقی لیبی، اکنون نیروهای ارتش دوباره بر آن حکومت می‌کنند. اما با وجود این، نباید سریع به این نتیجه رسید که عناصر اسلام‌گرا در سیستم سیاسی نوظهور این کشور تنها نقش ثانوی را داشته باشند. اخوان المسلمین هنوز گروه‌های بسیاری را برای بی‌ثبات کردن رژیم نظامی جدید روانه خیابان‌های شهرهای مصر می‌کند. کانال سوئز به‌عنوان بزرگراه اصلی پیوند اروپا به خلیج فارس که هنوز در کنترل این کشور است، امکان این امر وجود دارد که به تسلط اسلام‌گرایان درآید. با وجود این، حتی اگر ارتش مصر توانایی جلوگیری این گروه‌ها را در خانه داشته باشد، دسترسی آنها به صحرای سینا به‌عنوان خطر بسیار جدی مطرح است. عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور جدید مصر، در تلاش است جهادگرایان سنی‌مذهب در حال گسترش صحرای سینا را بیرون کند. اما باید اذعان داشت این‌گونه تلاش‌ها در صحرای سینا اقتدار کامل مصر را احیا نکرده، بلکه تجزیه آن را محتمل ساخته است. تجزیه سینا می‌تواند تأثیراتی منفی برای امنیت تجارت دریایی در امتداد سواحل دریای مدیترانه، مسیرهای دسترسی به کانال سوئز و دریای سرخ به‌همراه داشته باشد. در آن سوی دیگر، حماس به‌عنوان یک سازمان اسلام‌گرا با جمهوری اسلامی ایران متحد شده است. لبنان واقع در شمال سرزمین‌های اشغالی رژیم اسرائیل، اکنون تحت تسلط یک دولت حزب‌الله شیعی قرار گرفته است. لبنان در حال حاضر مدعی مطالبه برخی از میادین کشف شده گازی نواحی ساحلی رژیم صهیونیستی است. علاوه بر این، سوریه به‌عنوان دشمن رژیم صهیونیستی و متحد قوی جمهوری اسلامی ایران نفوذ قابل توجهی در لبنان دارد. رژیم بشار اسد در قدرت باقی مانده، با وجود این هر رژیمی هم که جای آن را بگیرد، احتمال دارد

اسلام‌گرا و ضدغربی باشد. علاوه بر این، یکی از خطوط ساحلی شرق دریای مدیترانه اکنون در تسلط حزب عدالت و توسعه اسلام‌گرای ترکیه است. ترکیبی از نوع‌ثمانی‌گرایی، ملی‌گرایی ترکیه و محرک‌های اسلامی و جهادگرایی موضع آنکارا را نسبت به بسیاری از مسائل منطقه از یک جهت‌گیری طرفدار غرب به یک موضع متغیر و متفاوت تبدیل کرده است. ترکیه تمایل دارد میادین گاز ساحلی شرق دریای مدیترانه را (که می‌تواند از وابستگی انرژی این کشور به روسیه بکاهد) تحت کنترل خود قرار داده و از آن به‌عنوان پل انرژی به سمت غرب استفاده کند. این تحول آنکارا را در مقابل بیت‌المقدس و نیکوزیایی (پایتخت قبرس) قرار می‌دهد که در گسترش میادین هیدروکربن در مناطق انحصاری اقتصادی خود و همچنین صادرات گاز انرژی به اروپا نیاز به اشتراک منافع دارند. آنکارا با تهدید به همراهی کردن ناوگانی که برای شکستن محاصره غزه در تلاشند، سعی بر این دارد که در بازوان نیروی دریای خود چرخش و انعطاف ایجاد کند.

یونان واقع در غرب ترکیه یک دولت غربی و دموکراتیکی است که در حفظ یونانی‌های قبرس از خطر مسلمانان آنجا هنوز با خطر مواجه است. علاوه بر این، دفع چالش ترکی در همسایگی این کشور از توانایی نظامی آن کاسته و همچنین مشکلات و بحران اقتصادی، یونان را با مشکل‌های فراوانی مواجه کرده است. بسیاری از دولت‌های شرق دریای مدیترانه گرایش بیشتر به این سمت دارند که در طرفداری از قبرس به نفع حکومت ترکی جبهه‌گیری کنند.

### معادلات راهبردی جدید

در حال حاضر منطقه شرق دریای مدیترانه با خلاء قدرت مواجه و آینده نامشخصی در پیش خواهد داشت. نفوذ مجدد روسیه به منطقه، قدرت بالقوه ترکیه، ظهور محور اسرائیل - یونان - قبرس، افزایش تهدید گروه‌های تروریستی، توانمندتر شدن ایران در طرح قدرت، و پتانسیل جنگ در میدان‌های گازی را می‌توان از تحولات قابل ذکر این حوزه به‌شمار آورد.

### یک. روسیه

خلاء قدرت این فرصت را برای مسکو فراهم می‌آورد تا بخشی از قدرت از دست رفته خود



بعد از جنگ سرد را دوباره به دست آورد. در حالی که ناوگان اروپایی و ایالات متحده آمریکا سال‌هاست که به تدریج کاهش پیدا کرده است، روسیه رفته‌رفته توانسته حجم ناوگان خود را گسترش داده و کشتی‌های خود را در شرق دریای مدیترانه افزایش دهد. این کشور علاوه بر این، نیروی دریای خود (Tartus) را در سواحل سوریه حفظ کرده است. تقویت نیروی دریایی روسیه در سوریه با افزایش جنگ سرد در سوریه مصادف می‌شود. جایگاه جدید مسکو در شرق دریای مدیترانه با چندین فعالیت دیگر دریایی این کشور پررنگ‌تر شده است. سرگئی شویگو، وزیر دفاع روسیه، در جریان بازدید از ناوگان دریایی به این مهم پرداخت که منطقه دریای مدیترانه مرکز عمده خطرات حتمی منافع ملی روسیه بوده و نتایج ناشی از تحولات ۲۰۱۱ عرب اهمیت این منطقه را بیش از پیش افزایش داده است. طبق اخبار موثق بعد از مدت کوتاهی وی از ایجاد نیروی دریایی دایم در دریای مدیترانه خبر داد. همچنین باید خاطرنشان کرد مسکو دسترسی کاملی به بندر قبرس پیدا کرده است. قبرس نه به‌عنوان عضوی از ناتو، بلکه یکی از اعضای اتحادیه اروپا از اینکه غرب احتمالاً نمی‌تواند علیه حمله احتمالی ترکیه ضمانت معتبری ارائه دهد، ابراز ناراحتی می‌کند. نیکوزیا مسکو را به‌عنوان یک قدرت که می‌تواند حداقل بازدارندگی را علیه آنکارا فراهم آورد، در نظر می‌گیرد. همچنین دیپلماسی و حمایت مالی روسیه در حفظ بشار اسد در قدرت نقشی اساسی داشته و مسکو را به متحد تاکتیکی ایران مبدل ساخته است. کم‌اهمیت نیست که روسیه نفوذ قدرت خود را در مصر (به‌عنوان مهم‌ترین دولت عرب) در پی کودتای نظامی ارتش افزایش داده است. طبق بسیاری از گزارش‌ها، یک معامله بزرگ تسلیحاتی به میزان دو یا سه میلیارد دلار در مورد خدمات نیروی دریایی در بندر الکساندر بین دو کشور مصر و روسیه در شروع سال ۲۰۱۴ مورد بحث واقع شد. این مبادلات اگر تحقق پیدا کند، می‌تواند در سیاست مصری چالش و تغییر مهمی را نمایان سازد.

روشن نیست که چرا قدرت‌های غربی به اهمیت نزدیکی مصر به سوریه به‌طور کامل پی نمی‌برند. مسکو همچنین به‌رغم مشکلات با مسلمانان افراطی روابط خوبی را با حماس حفظ کرده است. برخلاف بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی که حماس را به‌عنوان یک سازمان ترویستی در نظر می‌گیرد، دولت مسکو در سال ۲۰۰۴ از حماس برای مذاکره و گفت‌وگو دعوت

به عمل آورد. روسیه حتی در سال ۲۰۱۰ همراه با ترکیه در تلاش برای به عمل آوردن توافق اسرائیلی و فلسطینی، حماس را به یک فرایند دیپلماتیکی فرا خواند. در نهایت روسیه (به‌عنوان یک تولیدکننده انرژی) برای کشف ذخایر و میادین جدید انرژی در نواحی ساحلی این منطقه تمایل نشان داده است. در جولای ۲۰۱۲، پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، از اسرائیل دیدار به‌عمل آورد و در کنار دیگر مسائل، در مورد میادین گازی گفت‌وگو به‌عمل آوردند. در دسامبر ۲۰۱۳ روسیه یک مبادله ۲۵ ساله انرژی با سوریه امضا کرد که راه را برای ورود احتمالی به دریای مدیترانه سرشار از انرژی گاز باز می‌کند.

## دو. ترکیه

پرننگ شدن نقش روسیه در این منطقه با به‌صحنه آمدن هرچه بیشتر ترکیه همراه شده است. در شرایط خاص، تمایل این امر وجود دارد که آنکارا برای شدت بخشیدن به بسیاری از مسائل با عملیات نظامی در منطقه قبرس، دریای اژه، سوریه و حتی شاید عراق به برتری نظامی متعارف خود جامه عمل ببوشاند. تجزیه بالقوه سوریه و احتمال تشکیل یک کردستان بزرگ مستقل می‌تواند انگیزه‌های بهانه‌دار برای دخالت ترکیه به‌وجود آورد. شکست سیاست خارجی اولیه حزب عدالت و توسعه مرسوم به (صفر کردن مشکلات با همسایگان) آنکارا را می‌تواند وارد یک جبهه‌گیری بازتری کند. رفتار متجاوز روسیه در کریمه چین گرایش‌ها و تمایلاتی را می‌تواند تقویت کند. به‌طور مشابه، اشتیاق ترکیه به انرژی و آرزوی تبدیل شدن به یک پل انتقال انرژی به اروپا می‌تواند منجر به رفتار سلطه‌جویانه از سوی این کشور شود. ناوگان جنگی ترکی، کشتی‌هایی که به اکتشاف نفت و گاز به خارج قبرس مشغول هستند را با مشکل مواجه ساخته است. آنکارا حتی ممکن است پروژه فتح قبرس (اشغال شمال این جزیره توسط ترکیه که در سال ۱۹۷۴ شروع شد) را به اتمام برساند. آنکارا برنامه مدون‌سازی خود را آغاز کرده، به‌طوری‌که قدرت دریایی این کشور بزرگ‌ترین قدرت دریایی در شرق دریای مدیترانه است. در مارس ۲۰۱۲ فرمانده دریادار بیکل هدف راهبردی ترکیه را آماده شده، نه‌تنها در کرانه‌های ساحلی همچنین در دریا‌های بزرگ (دریای مدیترانه) خلاصه کرد. در دسامبر ۲۰۱۳

تصمیم‌گیری برای خریداری اسکله‌های ۲۷ تنی کشتی با توانایی حمل و نقل چندین بالگرد و چندین تانک و بیشتر از هزار سپاه شد که پروژه قدرتمندسازی نیروی دریایی ترکیه را در منطقه نمایان می‌ساخت.

### سه. اسرائیل، یونان و قبرس

تهدیدات و اقدامات ترکیه موجب نزدیک شدن کشورهای اسرائیل، قبرس و یونان به یکدیگر شده است. علاوه بر ممانعت از بازنگری‌های ترکیه و منافع مشترک در ناحیه امنیت انرژی، دو کشور قبرس و یونان و نیز رژیم اشغالگر درک مشترکی از خطر تبدیل شدن شرق دریای مدیترانه به یک دریاچه اسلامی دارند. آتن، بیت‌المقدس و نیکوزیا امیدوارند لابی‌های خود را در واشنگتن برای حساس کردن دولت آمریکا نسبت به نگرانی‌هایشان هماهنگ کنند. یونان درحالی‌که مشارکت نظامی خود را با رژیم اسرائیل به‌عنوان یک دولت قدرتمند عمیق‌تر می‌کند، در مواجهه با بحران اقتصادی جهت تقویت صنعت گردشگری و سرمایه‌گذاری به‌ویژه در صنعت گاز خواستار دور جدیدی از روابط با این رژیم می‌باشد. در پی دیدار نتانیاهو از یونان در سال ۲۰۱۰، همکاری بین دو یونان و اسرائیل گسترش پیدا کرده است و به‌صورت چندجانبه اقتصاد، فرهنگ و گردشگری را تحت پوشش قرار می‌دهد. یکی از حوزه‌هایی که در مورد آن همکاری به‌عمل آمد، امکان ایجاد یک مثلث گازی با فعالیت‌های اسرائیل - قبرس - یونان برای صادرات به سایر اروپا بود. اینچنین همکاری‌هایی می‌تواند وابستگی آنها را به گاز روسیه کمتر کند. پروژه دیگری که می‌تواند باعث بهبود هرچه بیشتر روابط آنها شود، پیشنهاد خط نیروی برقی زیردریایی بین اسرائیل، قبرس و یونان است. در حال حاضر اسرائیل و قبرس در حوزه‌های الکتریکی در انزوا واقع شده و تقریباً نمی‌توانند هیچ نیروی دیگری صادر و یا وارد کنند. اکنون همکاری نظامی یونانی و اسرائیلی در مجموعه‌ای از مانورهای مشترک هوایی و دریایی (تحت نام‌هایی چون پرچم سبز صدای رسا) متمرکز یافته است. یونان همچنین با رژیم اسرائیل در جولای ۲۰۱۱ در جلوگیری از حرکت کشتی‌ها به سمت غزه همکاری به‌عمل آورد.

### چهار. ترویسیم بین‌المللی

تحولات کشورهای عربی شرق مدیترانه باعث افزایش خطر تروریسم شده است. با گذشت زمان رهبران عربی تسلط خود را بر مرزها و مناطق مختلف از دست می‌دهند و گروه‌های مسلح و تروریست‌ها به آزادی عمل بیشتری دست پیدا می‌کنند. علاوه بر این، نیروهای امنیتی که با تروریست‌ها برخورد می‌کنند، تحت تاثیر اثرات منفی سیاست‌های داخلی قرار گرفته و بخشی از کارآمدی خود را از دست می‌دهند. جزیره سینا به گذرگاهی برای انتقال سلاح‌های ایرانی به حماس و مرکزی برای حملات تروریستی به اسرائیل تبدیل شده است. حماس حتی خط تولید موشک‌های نظامی را راه‌اندازی کرده است تا بتواند از اموال خود دفاع کند. حماس اعتقاد دارد که اسرائیل از ترس اقدام متقابل مصر به سینا حمله نخواهد کرد. سوریه در نتیجه جنگ داخلی به پناه‌گاهی برای بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا بدل شده است. با گذر زمان هرچه دولت‌های ضعیف کنترل خود را بر تاسیسات امنیتی بیشتر از دست می‌دهند، زیرساختارهایشان بیشتر قابل نفوذ می‌شود که در نتیجه آن ظهور گروه‌های مسلح ناراضی است که تعهد ضربه زدن به اسرائیل را دارند؛ برای مثال بعد از سقوط قذافی سلاح‌های sa-7 موشک ضدهوایی و ضدتانک و نارنجک‌انداز لیبی‌یایی توسط حماس به‌دست غزه رسید. در مورد مشابه در جریان حوادث بحران سوریه می‌توانست زراتخانه پیشرفته دمشق شامل تسلیحات شیمیایی، موشک‌های ساحل به کشتی، سیستم دفاعی هوایی و موشک‌های بالستیک همه در دست حزب‌الله و دیگر عناصر رادیکال قرار گیرد. در نهایت فعالیت‌های گروه‌های تروریستی می‌توانند تاثیر منفی بر آزادی کشتی‌رانی در کانال سوئز داشته باشند. در این منطقه تا کنون گروه‌های جهادی سلفی در چندین مورد دست به حملات زیادی زده‌اند.

### پنج. حضور ایران

کاهش قدرت ایالات متحده آمریکا و ترس اروپایی‌ها و همچنین آشوب در جهان عرب زمینه قدرت‌یابی ایران را در دریای مدیترانه تسهیل کرده است. در واقع تلاش تهران برای گسترش حضور نیروی دریایی در شرق دریای مدیترانه برای ایجاد پروژه قدرت دریایی توانا دور از مرزهای

خود را می‌توان جزیی از برنامه قدرت‌طلبی ایران به‌شمار آورد. تهران خواستار این است که برای تامین متحدین شرق دریای مدیترانه خود (سوریه، حزب‌الله، لبنان) از توانایی لازم برخوردار شود. حوزه شرق دریای مدیترانه دسترسی ایران را به دولت‌های مسلمان بالکان (آلبانی، بوسنی، کوزوو) افزایش می‌دهد و همچنین می‌تواند در برآیند جنگ داخلی سوریه، تهران را تحکیم بخشد. در قدرت نکه داشتن بشار اسد برای هلال شیعه از خلیج فارس تا لوانت حیاتی و اساسی است، به‌طوری‌که نفوذ ایران در شرق دریای مدیترانه و خاورمیانه را می‌تواند افزایش دهد. تهران همچنین همکاری دریایی خود را با مسکو قدرتمند کرده است. در نهایت روسیه که در تلاش برای محدود کردن نفوذ ایالات متحده آمریکاست، یک شریک بالقوه برای ایران محسوب می‌شود.

### شش. جنگ‌ها و ستیزها بر سر میادین گازی

کشف میادین گاز در شرق دریای مدیترانه به‌طور بالقوه تنش‌ها را می‌تواند در این منطقه تشدید کند. رقابت برای مطالبه میادین گاز توسط متحد سابق اسرائیل؛ یعنی ترکیه همچنین همسایه آن لبنان نیاز به شکل‌گیری نیروها و گارد دریایی در حوزه لوانت توسط شماری از دولت‌ها از جمله روسیه را سرعت بخشیده است. حضور ناوگان دریایی رژیم صهیونیستی به‌عنوان حافظ این دولت‌ها اهداف جدیدی در شرق دریای مدیترانه چون حضور طولانی‌مدت و مقابله با دشمن‌های غیردولتی چون حزب‌الله و حماس را در نظر دارد. وزیر دفاع رژیم اسرائیل، بنجامین بنی‌گانتز، با آگاهی از این تهدیدات طرحی را برای اضافه کردن چهار کشتی گشتی ساحلی به برنامه دریایی تصویب کرده است. محافل دفاعی اسرائیلی امیدوارند که نیروی دریایی توسعه‌یافته این رژیم با توسعه مستمر سرزمینی و پیشرفت‌های هوایی و همچنین افزایش همکاری یونان و قبرس، برای بازیگران منطقه‌ای که می‌خواهند شرق دریای مدیترانه را به‌عنوان میدان بعدی جنگ تبدیل کنند، به‌عنوان عامل بازدارنده‌ای باشد. در واقع نیروی دریایی رژیم اسرائیل اکنون برای دفاع از میادین گاز (سرزمین‌های اشغالی) آماده می‌شوند. نقش آینده روسیه در این تحولات هنوز به‌درستی روشن نیست. برخی از تحلیلگران معتقدند که مسکو تمایل به بازاریابی انرژی در بازار ثروتمند این منطقه دارد. تامین منابع گاز شرق دریای مدیترانه به مسکو (به‌عنوان

### نتیجه‌گیری

تامین‌کننده و صادرکننده گاز به اروپای غربی که ممکن است در رقابت‌های جدید منطقه جایگاه آن به چالش کشیده شود) کمک خواهد کرد جایگاه خود را در این منطقه حفظ کند. تعلق و قطع صادرات گاز به اروپا می‌تواند نقش روسیه را به‌عنوان صادرکننده اصلی گاز به اروپا قوی‌تر و قیمت‌ها را افزایش دهد؛ افزایشی که برای این کشور سودمند است. با وجود این، اتفاقات اخیر اوکراین نشان داد که ژئوپلیتیک هنوز در تصمیم‌گیری روسی عامل اساسی و مهمی است.

با توجه به اینکه نیروهای ایالات متحده آمریکا در حال عقب‌نشینی از شرق دریای مدیترانه هستند، دیگر تضمینی برای ثبات این منطقه وجود ندارد. اروپا به‌عنوان بازیگر مهم بین‌المللی قادر به پر کردن خلاء سیاسی قدرت نخواهد بود. روسیه با زمام‌داری پوتین حضور نیروی دریایی خود را افزایش می‌دهد. رشد آزادی عمل اسلام‌گرایان برای منطقه خطر جدی محسوب می‌شود. ترکیه دیگر نقش متحد نظامی غرب را بازی نمی‌کند و به‌دنبال اهداف نظامی خویش است. تاکنون در این منطقه رشد اقدامات روسیه تغییری در جهت‌دهی سیاست خارجی ترکیه ایجاد نکرده است. از هم‌گسیختگی دولت‌های فرومانده، دسترسی ایران به آب‌های مدیترانه، و رقابت درون‌کشوری برای دسترسی به ذخایر انرژی، منطقه را با بی‌ثباتی همراه می‌کند. اینکه آیا قدرت‌های غربی به خصوص آمریکا متوجه امکان از دست دادن قسمت شرقی دریای مدیترانه و افتادن آن به دست مسلمانان می‌شوند و یا خود را به هر طریق برای ممانعت از چنین سناریوهایی آماده می‌کنند یا نه؟ هنوز روشن نیست. حماقت آمریکا و بی‌توجهی اروپا ممکن است در شرایط راهبردی به قیمت گزافی تمام شود. دیدگاه رژیم اسرائیل به شرق دریای مدیترانه مبتنی بر نیاز حیاتی آن به حفظ آزادی راه‌های دریایی برای تجارت خارجی و ایجاد امنیت میادین تازه کشف شده گازی است. در حالی که موقعیت راهبردی اسرائیل در منطقه خاورمیانه به‌طور کلی با بهبودی همراه شده است، رژیم صهیونیستی محیط شرق دریای مدیترانه را رو به انحطاط ارزیابی می‌کند. رشد حضور روسیه و زیاده‌خواهی ترکیه به منافع رژیم اسرائیل آسیب و ضرر می‌رساند. تحولات کرانه ساحلی شرق دریای مدیترانه ثبات این منطقه را کاهش و

احتمال چالش بیشتر اسلام‌گرایان را افزایش می‌دهد. در حوزه تمدنی در گذشته این منطقه، بین ایرانیان و یونانیان باستان و بین عثمانی‌ها و ونیزی‌ها به‌عنوان محل جنگ و ستیز مورد بهره‌گیری بوده است. اینجا مکانی است که ستیز و کشمکش بین شرق و غرب اتفاق می‌افتد. بعد از جنگ سرد، مرزهای غرب روبه سمت شرق رفت. اکنون غربی‌ها به آسانی نمی‌توانند مرزهای خود را به سمت دیگری گسترش دهند.